

کارآمدی نهادهای مسئول در مدیریت آسیب‌های محیط امنیت عمومی

اسکندر صفری^۱، محمدرحیم صفری^۲

از صفحه ۷۹ تا صفحه ۱۰۷

چکیده

یکی از رسالت‌های اساسی نظام‌های سیاسی، برقراری امنیت عمومی است؛ یعنی «امنیت ناظر بر تولید و حفظ شرایطی که در آن؛ حقوق افراد، گروه‌ها و نهادهای اجتماعی تأمین می‌گردد»؛ اما نکته مهم در این مقوله، شناخت آسیب‌های محیط امنیت عمومی و مدیریت آنهاست که می‌تواند سبب بروز ناکارآمدی در حوزه‌های مختلف را به دنبال داشته باشد؛ بنابراین، ضعف در شناخت ناکارآمدی این مدیریت در بسیاری از موارد سبب انحراف نهادهای مسئول در تأمین امنیت عمومی می‌شود؛ بنابراین، شناخت و تبیین حوزه‌های آسیب‌شناسی امنیت عمومی و رخدادها و روندهایی که موجب ظهور چنین ناکارآمدی‌هایی می‌گردد، از اهمیت خاصی برخوردار است که در این مقاله به آنها پرداخته شده است، با این هدف، نگاه همه‌جانبه و دستگاهی به مدیریت آسیب‌ها و ارکان امنیت عمومی (شامل موضوع، تهدیدکننده، تأمین‌کننده و ابزار تأمین)، شناخت و تبیین رخدادها و روندهای تأثیرگذار در ناکارآمدی و انحراف نهادهای مسئول در تأمین امنیت عمومی و رفع این ناکارآمدی‌ها و یا رفع علت بروز آنها و عواقب ناشی از رفع نکردن آنها و چگونگی اهمیت یافتن تأثیرهای آنها در امنیت عمومی و همچنین شناخت و تبیین عوامل و عناصر موجود در محیط امنیت عمومی در برخورد با این حوزه‌ها و چگونگی جلوگیری از تعارض این عوامل و شناخت و تبیین ناکارآمدی‌ها و موفقیت‌های این حوزه‌ها و جایگاه آن در مدیریت امنیت عمومی و در نهایت ارائه الگوی مناسب برای رفع آسیب‌های امنیت عمومی و روندها، روابط و فرایندهای مثبت‌ساز آنها از جمله مواردی هستند که با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع اسنادی (کتابخانه‌ای) و مصاحبه با خبرگان به آنها پرداخته شده و راه‌کارها و رویکردهای لازم برای برون‌رفت از این حوزه‌ها در چهار بعد «اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی-اجتماعی» ارائه گردیده است.

کلیدواژه: آسیب‌شناسی، امنیت، امنیت عمومی، کارآمدی

۱. دکترای امنیت ملی و مدرس دانشگاه علوم انتظامی Eskandar.S@chmail.com

۲. دکترای جامعه‌شناسی و استادیار دانشگاه فرهنگیان.

مقدمه

اهمیت و ضرورت شناخت آسیب‌های امنیت عمومی و پیش‌بینی و پیشگیری از بروز و ظهور پدیده‌ها و حوادث امنیتی در داخل و خارج از کشور و جلوگیری از غافل‌گیری مسئولان و تصمیم‌گیران و ضرورت مطالعه و شناخت علمی آنها در مدیریت آسیب‌ها در امنیت عمومی از نکته‌های اساسی و مهمی است که از منظر صاحب‌نظران مورد توجه قرار گرفته و اهمیت امنیت عمومی در بیانات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) را می‌توان با مفاهیمی از قبیل «امنیت نظامی و انتظامی؛ امنیت سیاسی، اقتصادی، فکری و عقیدتی؛ امنیت اجتماعی؛ امنیت فردی؛ امنیت فکری، معنوی و روانی؛ تأمین عدالت اجتماعی، امنیت عمومی؛ رعایت طبقات ضعیف و محروم در مسائل داخلی؛ تأمین کامل امنیت سرمایه‌گذاری؛ ایجاد امنیت مدنی و قضایی و...»، ملاحظه نمود. از طرف دیگر، ضرورت شناخت مشکلات و نابسامانی‌ها و نارسایی‌های مربوط به کارآمدی نهادهای مسئول در مدیریت آسیب‌های امنیت عمومی از جمله مواردی است که می‌باید مورد بررسی و مذاقه قرار گیرد؛ بنابراین، این موضوع‌ها در تحقیق حاضر مورد مطالعه قرار گرفته است.

بیان مسئله: یکی از رسالت‌های اساسی نظام‌های سیاسی، برقراری امنیت عمومی است، یعنی «امنیتی که ناظر بر تولید و حفظ شرایطی که در آن؛ حقوق افراد، گروه‌ها و نهادهای اجتماعی تأمین می‌گردد و منشأ بروز تهدید در درون واحدهای ملی و حوزه تحلیل؛ محیط ملی، جامعه، گروه‌ها و نیروهای مؤثر اجتماعی است» (رازانی، ۱۳۸۵: ۱۷) که می‌توان آن را در سه بعد راهبردی «رفتاری، ساختاری، بافتاری یا زمینه‌ای» دسته‌بندی نمود؛ با این هدف: (۱) مراد از بعد استراتژیک، بلندمدت بودن زمان شکل‌گیری و تأثیر این عوامل و اثر آنها بر بخش قابل توجهی از امنیت عمومی، حتی امنیت داخلی و ملی است که در برخی از موارد مستلزم تصمیم‌گیری‌های حیاتی ملی و مشارکت دستگاه‌های مختلف برای رفع آنهاست؛ (۲) منظور از بعد رفتاری، تمامی عوامل مربوط به نیروی انسانی (قانون‌گریزی، ریسک‌پذیری از سوی افراد مختلف برای اخلال در نظم و امنیت عمومی یا عوامل انسانی مربوط به کارکنان شاغل در دستگاه‌های ذی‌ربط دولتی مانند کم‌کاری، نارضایتی شغلی،

فقدان تفکر دستگامی و دانش ناکافی) است؛ ۳) منظور از عوامل ساختاری، تمامی عوامل شکل‌دهنده چارچوب و بدنه پدیده اخلال در نظم و امنیت عمومی (قوانین و مقررات، ناهماهنگی‌های مختلف بین‌سازمانی و نظایر اینها) یا به عبارت دیگر، تمامی عوامل غیرانسانی (ساختار، فناوری، قوانین و مقررات و مانند آن) است؛ ۴) منظور از عوامل بافتاری یا زمینه‌ای: شرایط و عوامل محیطی منطقه یا کشور یا تمامی عواملی است که خارج از حیطه اختیارهای هر یک از سازمان‌های ذی‌ربط (به‌تنهایی) بوده و زمینه‌ساز بروز یا ایجاد عوامل رفتاری و ساختاری است مانند فرهنگ قانون‌گریزی و نهادینه یا درونی نشدن التزام به نظم عمومی و تقدم منافع ملی و اجتماعی بر منافع فردی (بعد فرهنگی)، فقر و نابرابری اجتماعی (بعد اقتصادی)، فقدان اطلاع‌رسانی اثربخش (محیط اجتماعی- فرهنگی) (مؤذن جامی، ۱۳۸۴: ۱۶).

بنابراین، نکته مهم در این مقوله، شناخت آسیب‌های محیط امنیت عمومی و مدیریت آنهاست که مدیریت نکردن آنها می‌تواند سبب بروز ناکارآمدی در حوزه‌های مختلف را به دنبال داشته باشد؛ بنابراین، مسئله اساسی در این مقاله؛ «ضعف در کارآمدی این مدیریت است که اغلب برخاسته از اشراف نداشتن بر شبکه‌های جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات در نهادهای مسئول تأمین امنیت عمومی است که موجب انحراف نهادهای مسئول در تأمین امنیت عمومی می‌شود؛ بنابراین، شناخت و تبیین حوزه‌های آسیب‌شناسی در امنیت عمومی و رخدادها و روش‌هایی که موجب ظهور چنین ناکارآمدی‌هایی می‌گردد، از اهمیت خاصی برخوردار است که در این مقاله به آنها پرداخته خواهد شد و این سؤال اساسی مطرح می‌شود که مدیریت آسیب‌های امنیت عمومی، چگونه می‌تواند در کارآمدی نهادهای مسئول در تأمین امنیت عمومی تأثیرگذار باشد؟

سؤال‌های تحقیق

سؤال اصلی: مدیریت آسیب‌های محیط امنیت عمومی به چه میزان در موفقیت یا کارآمدی نهادهای مسئول در تأمین امنیت عمومی تأثیرگذار است؟

سؤال‌های فرعی

۱. حوزه‌های تأثیرگذارتر در ناکارآمدی و انحراف نهادهای مسئول در تأمین امنیت عمومی کدام‌اند؟
 ۲. محیط امنیت عمومی در برخورد با این حوزه‌ها، با چه عوامل و عناصری مواجه می‌شود و چگونه می‌توان از تعارض این عوامل جلوگیری کرد؟
 ۳. با توجه به حوزه‌های مزبور چه ناکارآمدی و موفقیتی در مدیریت امنیت عمومی وجود دارد؟
- روش و ابزار تحقیق:** این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع اسنادی (کتابخانه‌ای) و مصاحبه با خبرگان حوزه امنیت عمومی انجام شده است.

مبانی نظری تحقیق

آسیب‌شناسی: آسیب از نظر لغوی یعنی زخم، ضرب، عیب و نقص یا شکستگی که سبب ضرب و زخم شود، آزار، ضرر و آنچه موجب خرابی چیزی شود، هرگونه پدیده‌ای که تندرستی را به هم بزند (دهخدا، ۱۳۳۷: ۱۱۲). آسیب‌شناسی نیز به معنی شناخت میزان نابسامانی، تعادل نداشتن و نقصان‌ها و زمینه‌های بروز آنها که تفکر حاکم بر آن، بالینی است (مطالب کلاسی درس آسیب‌شناسی امنیت عمومی، دکتر عصاریان‌نژاد، ۹۱). آسیب‌پذیری نیز به تمامی نواقص و کاستی‌هایی گفته می‌شود که جنبه داخلی دارند و از ناحیه درون به تضعیف ضریب امنیتی ساختار می‌پردازند (عصاریان‌نژاد، ۱۳۹۱: ۹۲). در تعریفی دیگر گفته شده است که آسیب‌پذیری به نقاط ضعف و نقایص فردی و سازمانی موجود در هدف‌های خودی که زمینه‌ساز تهدید شده یا نتیجه و اثری است که اقدام‌های تهدیدآمیز حریف بر سازمان یا عناصر خودی برجا می‌گذارد؛ ضمن اینکه آسیب ممکن است ماهیت عمدی یا غیرعمدی داشته باشد (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۶: ۲۲).

رویکردهای مؤثر بر رفتارهای آسیب‌زا

رویکرد سازمانی: در این رویکرد، تهدیدهای کارکنان در قالب آسیب‌های سازمانی مورد تحلیل قرار می‌گیرد؛ بر همین مبنا، آسیب سازمانی عبارت است از رعایت نکردن قوانین،

مقررات، ضوابط، آیین‌نامه‌ها و قراردادهای جمعی توسط هر یک از کارکنان در هر جایگاه سازمانی - به صورت عمد یا غیرعمد - که به نوعی، پیامدهای ناگواری را به همراه دارد (دعاگویان، ۱۳۸۴: ۸)؛ همچنین هانتینگتون^۱، آسیب سازمانی یا فساد اداری را به رفتار آن دسته از کارکنان بخش عمومی که برای منافع خصوصی خود ضوابط پذیرفته شده را زیر پا گذارند، اطلاق می‌کند به عقیده میردال^۲، آسیب یا فساد به تمامی شکل‌های گوناگون انحراف یا اعمال قدرت شخصی و استفاده نامشروع از مقام و موقعیت شغلی قابل اطلاق است. ثنولولد^۳، فساد اداری را استفاده غیرقانونی از اختیارها برای منافع شخصی بیان می‌نماید؛ اما تانزی^۴، معتقد است که یک مسئول یا کارگزار دولتی هنگامی مرتکب فساد اداری شده است که در اتخاذ تصمیم‌های اداری تحت تأثیر منافع شخصی یا روابط و علایق خانوادگی و دل‌بستگی‌های اجتماعی قرار گرفته باشد. این تعریف در خصوص کشورهای در حال توسعه، بیشتر از کشورهای صنعتی مصداق دارد، زیرا در کشورهای در حال توسعه، روابط اجتماعی و خانوادگی اهمیت بسیار بالایی دارند و هر فرد، وظیفه خود می‌داند تا حد امکان به خویشاوندان و نزدیکان خویش کمک کند. علاوه بر آن، هر فرد نیز برای رسیدن به مقاصد شخصی و رفع مشکل‌های خود در وهله نخست، متکی به حمایت‌ها و مساعدت‌های اقوام و خویشاوندان خود است (الوانی، ۱۳۸۳: ۳). سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی برای مطالعه کاربردی فساد و روش‌های مبارزه با آن در برنامه پیشنهادی خود، با عنوان برنامه مبارزه با فساد و ارتقای سلامت در نظام اداری، تعریف ذیل را پیشنهاد می‌کند: «اقدام‌های مأموران دولتی که با هدف انتفاع و بهره‌برداری برای خود یا اشخاص دیگر یا در قبال دریافت مال برای خود یا اشخاص دیگر از طریق این موارد بیان می‌کند: نقض قوانین، مقررات و ضوابط اداری، تعبیر و تفسیر قوانین و مقررات و ضوابط اداری، تغییر در قوانین و مقررات و ضوابط اداری، خودداری، کندکاری یا کوتاهی در انجام وظایف قانونی در قبال ارباب رجوع، تسهیل یا تسریع غیرعادی در انجام کار برای

-
1. Huntington
 2. Myrdal
 3. Theolold
 4. Tanzi

اشخاص معین در مقایسه با دیگران، اقدام‌های اشخاص حقیقی و حقوقی با هدف انتفاع و بهره‌برداری برای خود یا اشخاص دیگر یا در قبال پرداخت مال به مأموران دولت که به منظور برخورداری از مزایا و امتیازها از راه‌های غیر صحیح انجام می‌پذیرد.

رویکرد بیولوژیکی و روان‌شناختی: رویکرد زیست‌شناختی و روان‌شناختی، علل جرم یا کج‌روی را در افراد جستجو می‌کنند. لمبروزو^۱، اشاره می‌کند که مجرمان به واسطه خصوصیت‌های فیزیکی‌شان قابل‌شناسایی هستند و معتقد بود که زنان و مردان؛ مجرم به دنیا می‌آیند و دارای یک سری مشخصه‌های فیزیکی هستند که این مشخصه‌ها به طور معمول ثابت بوده و کمتر تحت تأثیر عوامل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قرار می‌گیرند (کریمی، ۱۳۸۳: ۵۶) و همچنین بر اساس نظریه زیگموند فروید^۲، رفتار اجتماعی به وسیله کشش‌های اساسی زیست‌شناختی، تجربه‌های اجتماعی یا خود برتر و ظرفیت فکری یا خود تحریک می‌شود. تقاضاهایی برای التذاذ فیزیکی که به عنوان عامل نظارت اجتماعی عمل می‌کنند و به وسیله آنکه نشان‌دهنده توان قضاوت‌های منطقی است، سرکوب می‌شود. این نظریه مدعی است چنانچه فراگیر جامعه‌پذیری معمولی و طبیعی در دوران کودکی شخص، طی نشده باشد نوعی «خود برتر» ناقص تشکیل شده و استانداردها و ضوابط اخلاقی تأسیس نمی‌گردد. چنانچه «خود برتر» در اصل توسعه نیافته باشد، نتیجه‌اش به وجود آمدن یک «روان رنجور» یا کسی که اختلال شخصیت دارد و یا یک شخص کاملاً «فاقد اخلاق» است. از نظر فروید، کج‌روی حاکی از نوعی آشفتگی روانی اساسی است و کج‌رو کسی است که رشد روانی او در دوران نخستین کودکی با موانعی برخورد کرده و به دلایل مختلف دلش می‌خواهد به عنوان متابعت نداشتن از قانون، دستگیر و توقیف شود؛ به عبارت دیگر، فروید کج‌روی را پاسخی جانشین به عقده‌های سرکوب شده روانی می‌داند (صدیق سروستانی، ۱۳۷۴: ۹۱-۹۰).

رویکردهای جامعه‌شناختی: بر خلاف رویکردهای زیست‌شناختی و روان‌شناختی که علل کج‌روی را در افراد جستجو می‌کنند، جامعه‌شناسان، کج‌روی را پدیده‌ای اجتماعی و

1. Lambroso
2. Sigmund

محصول ساخت اجتماعی می‌دانند. نظریات جامعه‌شناختی دارای تأکیدهای متنوعی هستند و گاهی وقت‌ها جدا کردن آنها از یکدیگر، کار ساده‌ای نیست با این حال برخی جامعه‌شناسان، جامعه و یا سازمان را صرفاً در مقابل رفتار انحرافی مسئول می‌دانند و کج‌روی را به عنوان یک رفتار اجتماعی که به واسطه روابط میان شخصی کسب شده و یا به دلیل نقص جامعه‌پذیری تحقق یافته، تبیین می‌کنند؛ اما عده‌ای دیگر از جامعه‌شناسان، انحرافات را به مثابه واکنشی در مقابل فشارهای جامعه می‌دانند؛ و دسته آخر از اندیشمندان علوم اجتماعی، افراد را مسئول می‌دانند چرا که آنها دست به یک انتخاب منفی زدند و قانون جامعه را در هم شکستند. دورکیم^۱، بی‌هنجاری را نوعی بی‌قاعدگی، آشفتگی، اختلال، اغتشاش، بی‌سازمانی و گسستگی در نظام اجتماعی، فقدان اجماع درباره هدف‌های اجتماعی و انتظارهای جمعی و آنچه جامعه به عنوان قواعد و الگوهای عمل برای اعضای خود متصور شده است، تلقی می‌کند. او عقیده دارد که حدود خواسته‌های فرد در جامعه تابع هنجارهای خاصی است و از طریق این هنجارها و ضوابط است که فرد می‌تواند تمایل‌ها، خواهش‌ها و خواسته‌های خود را محدود و در حدی معتدل و عملی تنظیم کند. در صورتی که هنجارهای جامعه دچار شکستگی و گسستگی شوند، فرد دیگر قادر نیست رابطه منطقی بین خود و جامعه برقرار کند و در چنین شرایطی است که فرد دیگر ضوابطی برای رفتار خود ندارد و در حالت نابسامانی به سر می‌برد و احتمال اینکه فرد در چنین شرایطی دست به رفتاری بزند که از نظر اجتماعی، هنجارشکنی و انحراف شناخته شود، زیاد است. فرد در حالت بی‌هنجاری رهنمود رفتاری ندارد زیرا در این دو وضعیت، کمترین احساسی از تأثیر نظم اجتماعی بر خواهش‌های شخصی و اعمال خویش ندارد، دورکیم معتقد است که مجرم و جرم حاصل بی‌هنجاری است و کج‌روی را به بی‌سازمانی اجتماعی مربوط می‌کند. با این توصیف اگرچه انتقاداتی بر نظریه دورکیم صورت گرفته است (لودی، تیلی ۱۹۷۳، مک‌دونالد ۱۹۸۲، جرجولد ۱۳۸۰، ممتاز ۱۳۸۱)؛^۲ اما نظریه او چراغ راهی برای جامعه‌شناسانی بوده است که در عرصه جامعه‌شناسی انحراف‌ها در تمام

1. Durkheim

2. Loody Tillie & McDonald, s & Jordjold & Momtaz.

سطوح اجتماعی و سازمانی، مشغول مطالعه بوده‌اند که مرتون ۱ از جمله این جامعه‌شناسان است. رابرت مرتون نیز همچون دورکیم سعی کرد تا با استفاده از مفهوم «آنومی» به تحلیل چگونگی گسستگی و ارتباط نداشتن بین فرد و ساخت اجتماعی بپردازد (توسلی، ۱۳۷۱). مرتون، همه صور اختلالات رفتاری از قبیل انحراف و نابهنجاری را نه به عنوان یک مسئله آسیب روانی و نه به عنوان یک مسئله خاص فردی می‌داند، بلکه آنها را به عنوان یک مسئله اجتماعی که برخاسته از ساخت اجتماعی است در نظر می‌گیرد، رفتار ناسازگارانه و منحرف نیز محصولی از ساخت اجتماعی است. به بیان دقیق‌تر، مرتون آنومی را یک متغیر وابسته می‌داند که از سوی ساختارهای جامعه به خصوص ساختار فرهنگی ایجاد می‌شود، در واقع مرتون، فرهنگ را در هر نظام اجتماعی مهم‌ترین ساختار اجتماعی در نظر می‌گیرد و آن را علت رفتارهای آدمی تلقی می‌کند.

مرتون، فرهنگ هر جامعه را متشکل از سه جزء می‌داند که عبارت‌اند از: ۱. هدف‌های فرهنگی؛ ۲. وسایل و ابزار فرهنگی؛ ۳. قواعد و هنجارها؛ که حاکم بر انتخاب هدف‌ها و وسایل حصول به آن هدف‌ها هستند. از دید مرتون، هدف‌های فرهنگی، مجموعه انتظارهای گروه یا جامعه از اعضاست. همچنین از دید مرتون، هر فرهنگی ابزار و وسایل و مسیرهایی را تعریف و تعیین می‌کند و در اختیار اعضاء قرار می‌دهد تا به واسطه آن، خود را به هدف‌های فرهنگی برسانند؛ بنابراین، حصول به هدف‌های فرهنگی را این وسایل و ابزارها در اختیار فرد می‌گذارند، قواعد و هنجارها نیز ناظر و حاکم بر انتخاب هدف‌های فرهنگی و وسایل فرهنگی هستند. از دید مرتون، آنومی یا بی‌هنجاری معلول روابط و مناسبات میان سه جزء هدف‌های فرهنگی، وسایل فرهنگی و قواعد است، به بیان دیگر هر جامعه‌ای در حکم بخشی از نظام ارزشی خود، هدف‌هایی را تعریف می‌کند که افراد باید درصدد دست یافتن به آنها باشند و همچنین وسایلی پذیرفتنی را معرفی می‌کند که به کمک آنها، هدف‌ها تحقق می‌یابند. فشار هنگامی پدید می‌آید که افراد خواهان دست یافتن به این هدف‌ها باشند؛ اما دریابند که برای رسیدن به آنها با استفاده از وسایل مشروع و

پذیرفته شده اجتماعی با مانع روبه‌رو می‌شوند؛ بنابراین، هنگامی که میان هدف‌ها و وسایل، ناسازگاری وجود داشته باشد می‌توان گفت فرد در حالتی بی‌هنجار به سر می‌برد. مرتون، منشأ انحراف را در درون فرهنگ و ساختار اجتماعی جستجو می‌کند و نه در شکست‌های افراد منحرف. وی معتقد است که این جامعه است که از طریق شکاف و نارسایی بین هدف‌های مقبول خود و روش‌های مقبول رسیدن به آن هدف‌ها، فشار عظیمی را بر مردم وارد می‌نماید و آنها را به جای هم‌نوایی و ادار به کج‌روی می‌نماید. درنهایت مرتون، کج‌روی را به شکاف بین هدف‌ها و ابزار مقبول اجتماعی مربوط می‌سازد (صدیق سروستانی، ۱۳۷۴: ۱۶۷). کلووارد و اوهلین ۱ با طرح نظریه فرصت‌های افتراقی، به دنبال حل تضادهای میان نظریه مرتون و کوهن ۲ بودند و نیز می‌خواستند ایده‌های زیست‌بوم شناسان شیکاگو و ادوین ساترلند را با این دو نظریه تلفیق نمایند. ادوین. اچ. ساترلند ۳ از اعضای مکتب شیکاگو، جرم را به آنچه تفاوت ارتباطات نامیده است مربوط می‌داند. مفهوم تفاوت ارتباطات بسیار ساده است. در جامعه‌ای که دارای خرده‌فرهنگ‌های گوناگون متعددی است برخی محیط‌های اجتماعی به طور معمول مشوق فعالیت‌های غیرقانونی هستند، در صورتی که محیط‌های دیگر چنین نیستند، افراد از طریق ارتباط با دیگران که حامل هنجارهای تبهکارانه‌اند بزهکار یا تبهکار می‌شوند. به نظر ساترلند، اکثر رفتار بزهکارانه، درون گروه‌های نخستین به‌ویژه گروه همسالان فراگرفته می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۶: ۱۴۰). درحالی که مرتون در سطح ساختار اجتماعی نشان داد که کج‌رفتاری پاسخی به شرایط اجتماعی غیرعادی است، ساترلند در سطح تعامل اجتماعی مدعی شد که افراد به همان شیوه‌ای که یاد می‌گیرند از قوانین پیروی کنند به همان شیوه یاد می‌گیرند که کج‌رفتار شوند (صدیق سروستانی، ۱۳۸۳: ۱۷). با این توصیف، تحقیقات تجربی نشان داده است که فقدان نظارت، عامل افزایش احتمال ارتکاب بزهکاری است نه وجود الگوهای رفتاری موافق بزهکاری.

1. Clovavard & Oholen.
2. Cohen.
3. Edwin H. Sutherland.

حوزه‌های آسیب‌پذیری

آسیب‌های ساختاری: بروز این دسته از آسیب‌ها بدین صورت است: «ظهور رکورد یا کاهش عملکرد به علت تغییر کیفی و کمی جایگاه و تشکیل‌های نهادی سازمان‌ها در محیط بیرونی، فروپاشی ضعف و نهادی سازمان بعد از یک دوره موفقیت، کاهش قطعی و فراوان در منابع سازمان در یک دوره زمانی معین»؛ بنابراین، زمانی که سازمانی دست به ایجاد تحول و تغییرهای سازمانی می‌زند به طور لزوم ساختارها نیز تغییر می‌یابند و عواملی همچون فرآیند تصمیم‌گیری، فعالیت‌های سازمانی در حوزه‌های داخلی و خارجی و روند برنامه‌ریزی‌های سازمانی تحت تأثیر شرایط جدید قرار می‌گیرند (دانش آشتیانی، ۱۳۸۸: ۴۵)؛ بنابراین، برخی از انواع آسیب‌های ساختاری عبارت‌اند از: (۱) بی‌توجهی به سه عامل راهبرد، فناوری و محیط به هنگام طراحی سازمان؛ (۲) برقرار نبودن مجموعه روابط و پیوندها میان اجزای سازمان؛ (۳) نبودن ترتیب و تنظیم در رفتارها، کارکردها، ساختار و فراساختارهای سازمان؛ (۴) رکود یا کاهش عملکرد سازمان به علت تغییر کیفی و کمی جایگاه و موقعیت آن در محیط بیرون؛ (۵) نداشتن پویایی و کارایی سازمان؛ (۶) کاهش قطعی و فراوان در منابع سازمان در یک دوره زمانی معین؛ (۷) تحمیل هزینه هنگفت برای زیان‌های ناشی از آسیب؛ (۸) ایجاد نارضایتی و شکایت از کار و حتی فساد و خرابکاری فیزیکی؛ (۹) از نظارت خارج شدن اوضاع و در نتیجه بروز رفتارهای پرخاشگرانه؛ (۱۰) مورد هدف قرار گرفتن تشکیلات سازمانی و برنامه‌های آموزشی به طور جدی در آسیب‌های ساختاری؛ (۱۱) به دنبال تداوم و تشدید این آسیب، عواملی همچون عملکرد مدیریتی، سوگیری غیرمنطقی سلسله‌مراتب سازمانی، دیدگاه‌های سنتی و فرسوده بر وخامت اوضاع می‌افزاید؛ (۱۲) ایجاد هرج‌ومرج سازمانی در لایه‌های مختلف سازمان و انحراف از هدف‌ها و تخطی از هنجارهای سازمانی؛ (۱۳) تشدید تضاد داخلی سازمانی، کاهش مشارکت اعضا، کاهش نفوذ رهبری سازمان، انتصاب مدیران ناکارآمد، حاکمیت تفکرهای سنتی، حرکت نیروها در یک دور باطل؛ (۱۴) فراهم نشدن امکان فراگیری طرز تلقی نو، افکار نو، مفهوم نظریه‌پردازی و همکاری دسته‌جمعی؛ (۱۵) ناتوانی سامانه در سازمان‌یابی و حفظ نظم

موجود در حل مسائل مربوط با نیازها و توسعه سازمانی؛ ۱۶) ناتوانی بهره‌گیری از فرصت‌ها و موقعیت‌ها؛ ۱۷) خودفریبی مدیران سازمان، سوگیری بیش از حد لزوم سلسله‌مراتب، مصالحه در تصمیم‌گیری‌ها؛ ۱۸) کهنه و فرسوده شدن ساختار سازمان؛ ۱۹) تورم نیروی انسانی، قدرت و اختیار بی‌حد و مرز کارکنان؛ ۲۰) رویه‌های مشکل و پیچیده اداری؛ ۲۱) جایگزین شدن محتوا با شکل و صورت در فرآیند برنامه‌ریزی؛ ۲۲) نداشتن هدف‌های روشن؛ ۲۳) اختلال در ارتباط مؤثر؛ ۲۴) تمرکز بیش از اندازه (نداشتن مشارکت رده‌های مختلف در پویایی و رشد سازمان).

آسیب‌های کارکردی: در جامعه‌شناسی، «کارکرد» به نتایج و آثار عینی پدیده‌ها یا شرح وظایف و مأموریت ساخت‌های سازمانی اطلاق می‌شود و منظور این است که هر سازمان و تشکیلاتی مأموریتی معین بر عهده دارد که به نحوی در دوام و اداره جامعه مؤثر است. این نوع از آسیب‌ها کارکرد یک ساختار را مورد خدشه و ضعف قرار می‌دهد. آسیب‌های کارکردی در اثر بی‌نظارتی آسیب‌های ساختاری شکل می‌گیرد. در یک سازمان، چنانچه مأموریت آن شناسایی نشود، کارکردها با آسیب مواجه می‌گردند؛ بنابراین، می‌توان گفت در این نوع از آسیب‌ها یا عملیات ضعیف شده یا هدف‌های مبهم است. آسیب‌های کارکردی به چهار دسته تقسیم‌بندی می‌شوند؛ ۱) آسیب کارکردی در اثر بی‌نظارتی آسیب‌های ساختاری شکل می‌گیرد؛ ۲) کارکرد ساختار مورد خدشه و ضعف قرار می‌گیرد؛ ۳) در این آسیب عملیات ضعیف شده یا هدف‌های مبهم است؛ ۴) دوام و اداره سازمان، آثار عینی پدیده‌ها، شرح وظایف و مأموریت ساخت‌های سازمان به خطر می‌افتد؛ ۵) آثار و نتایج پدیده‌ها تأثیر منفی داشته و به نحوی سبب تضعیف و تزلزل نظام و سامانه می‌شود؛ ۶) بی‌سامانی در سیاست‌گذاری و تصمیم‌سازی به وجود می‌آید؛ ۷) سوء مدیریت ایجاد می‌شود؛ ۸) بی‌اطلاعی و بی‌شناختی از توانایی‌ها گسترش می‌یابد؛ ۹) شناخت نسبت به تهدیدها و آسیب‌پذیری‌ها کاهش می‌یابد؛ ۱۰) ناتوانی در بهره‌گیری از فرصت‌ها به وجود می‌آید؛ ۱۱) بی‌قانونی ترویج می‌یابد (توسلی، ۱۳۷۱: ۲۱۲).

آسیب‌های رفتاری: آسیب رفتاری به هویت، منش، شخصیت، بینش و نگرش فرد و یا هر واحد طبیعی مربوط می‌شود. این آسیب ممکن است در ذات یک ساختار نیز وجود داشته باشد. در این نوع آسیب، یا شخصیت شکل نگرفته و یا اینکه هویت ابهام دارد (عصاریان‌نژاد، ۱۳۹۱: ۱۰۰). بنیانی‌ترین آسیب در هر ساختاری، آسیب رفتاری است. واکنش‌های رفتاری در دو حوزه صورت می‌پذیرد: (۱) حوزه اول مخالفت تعدادی از کارکنان با شرایط جدید؛ (۲) حوزه دوم هماهنگ شدن و قبول شرایط جدید.

برخی از مهم‌ترین آسیب‌های رفتاری عبارت است از: (۱) آسیب‌های رفتاری که هویت، منش، شخصیت، بینش و نگرش افراد را خدشه‌دار می‌نماید؛ (۲) ممکن است آسیب‌های رفتاری در ذات یک ساختار نیز وجود داشته باشد؛ (۳) در این آسیب یا شخصیت شکل نگرفته و یا هویت ابهام دارد؛ (۴) از بنیانی‌ترین آسیب‌هاست و تداوم آن باعث به وجود آمدن سایر آسیب‌ها نیز خواهد شد؛ (۵) رفتاری است که با هنجارهای اجتماعی در اعتبار و اجرا مطابقت ندارد و موجب بروز واکنش‌های متنوعی می‌شود؛ (۶) از انتظارهای نهادینه شده درون یک نظام اجتماعی مشروع تخطی می‌کند؛ (۷) موجب کاهش بازدهی سازمان شده و در صورت تسری به لایه‌های سازمان، چالش جدی در روند دسترسی به هدف‌های سازمانی ایجاد می‌نماید؛ (۸) مقرررات افراط و تفریط را بر فعالیت‌ها و اجرای وظایف افراد تحمیل می‌کند؛ (۹) مانع ابتکار عمل می‌شود؛ (۱۰) مشکل‌های روحی به وجود می‌آورد؛ (۱۱) سازمان را به سوی تشریفات زائد هدایت می‌نماید؛ (۱۲) موجب کندی تصمیم‌گیری و اجرا می‌شود؛ (۱۳) موجب مصرف افراطی منابع یا بی‌بهره بودن آن می‌شود؛ (۱۴) هنجارها و ارزش‌ها به تدریج بی‌اعتبار می‌شود؛ (۱۵) افکار نیروها، مدیران و تصمیم‌سازان استحاله می‌شود؛ (۱۶) در نظارت‌ها ناهماهنگی پیش می‌آید؛ (۱۷) قانون‌گریزی به وجود می‌آید.

آسیب‌های فراساختاری: آسیبی است که ناشی از ضعف و ناکارآمدی در برخورد و تعامل ساختار موردبررسی با دیگر محیط‌های خارجی (بین‌المللی، رقابتی و...) ایجاد می‌شود. آسیب فراساختاری یک مجموعه زمانی شکل می‌گیرد که با مجموعه دیگری که هر دو در حال رقابت هستند بخواهد کار کند؛ بنابراین، اگر نتواند رقابت کند آسیب‌های آن

مجموعه و ساختار شکل گرفته و بارز شده و ضربه می‌خورد؛ پس گفته می‌شود در آسیب‌فرا ساختاری یا هماهنگی نیست و یا تعامل و شناخت محیط وجود ندارد (عصاریان‌نژاد، ۱۳۹۱: ۴۹). آسیب‌های فرا ساختاری تحت تأثیر محیط و شرایط حاکم بر آن، بر سازمان اثر می‌گذارند. چنانچه سازمان و ساختار آن، توان برقراری ارتباط و تعامل منطقی و هماهنگی اثربخش با محیط ایجاد نکند، سازمان در هر سه حوزه رفتاری، ساختاری و کارکردی با آسیب جدی مواجه می‌شود؛ بنابراین، می‌توان گفت آسیب‌های فرا ساختاری در اثر برخورد با محیط بیرونی پدید می‌آید و زمانی به اوج می‌رسد که احساس رقابتی بین سازمان و محیط ایجاد شود. در این حالت چنانچه سازمان توان مقابله با محیط را نداشته باشد و یا پذیرش از محیط برای سازمان ایجاد نشود به اصطلاح سازمان با آسیب‌های فرا ساختاری مواجه می‌شود. در آسیب‌های فرا ساختاری، رفتار کارکنان تحت تأثیر محیط برون‌سازمانی قرار می‌گیرد.

تبعات حاصل از این رفتار به طور مستقیم بر ساختار سازمانی و کاهش عملکرد آن اثر می‌گذارد. در این حالت کارکرد سازمانی کاهش می‌یابد و به‌نوعی سازمان دچار رکود عملکرد می‌گردد و چنانچه این رکود به حد قابل توجهی برسد، اضمحلال سازمانی پیش می‌آید (عصاریان‌نژاد، ۱۳۹۱: ۵۰). برخی از آسیب‌های فرا ساختاری عبارت‌اند از: ۱) به طور معمول این آسیب از طریق ضعف و ناکارآمدی در برخورد و تعامل ساختار با دیگر محیط‌های خارجی ایجاد می‌شود؛ ۲) آسیب‌های فرا ساختاری تحت تأثیر محیط و شرایط حاکم بر آن بر سازمان اثر می‌گذارند؛ ۳) بر اثر آسیب‌های فرا ساختاری، سازمان در سایر حوزه‌ها (رفتاری، ساختاری و کارکردی) با آسیب جدی مواجه می‌شود؛ ۳) آسیب‌های فرا ساختاری، سازمان را با رکود عملکرد مواجه نموده و در صورتی که این رکود به حد قابل توجهی برسد، اضمحلال سازمانی پیش می‌آید و تبعاتی همچون فقدان برنامه‌ریزی بلندمدت، محدود شدن خلاقیت‌ها، مقاومت در برابر تغییر، سرزنش نیروها، ترک خدمت کارکنان، ضعف روحیه، از دست دادن منابع، کاهش اعتماد و افزایش تضاد به وجود می‌آید؛ ۴) دخالت و روند سازمان در سایر حوزه‌های غیر مرتبط.

امنیت: امنیت در لغت به معنای «ایمن شدن» و «در امان ماندن» است (فرهنگ معین، ۱۳۶۲: ۳۵۴) و طبق ماده ۸ اعلامیه حقوق ۱۷۹۳ فرانسه عبارت است از حمایتی که توسط جامعه برای هریک از اعضای خود به منظور حفظ خود، حقوق خود و مالکیت خود، صورت می‌گیرد؛ اما نکته دیگر این است که امنیت را می‌توان هم به عنوان هدف و هم به عنوان نتیجه تعریف کرد. اگر آن را به عنوان هدف تعریف کنیم، در حقیقت اشاره به حفظ ارزش‌های اصلی دارد و به عنوان یک نتیجه، امنیت به این معنی است که: ما نمی‌توانیم ماهیت آن را بشناسیم یا اهمیت آن را بدانیم، مگر اینکه با خطر از دست دادن آن روبه‌رو شویم؛ بنابراین، از بعضی لحاظ، امنیت بر مبنای خطرهایی تعریف می‌شود که آن را تهدید می‌کند (کریمایی، ۱۳۸۶: ۴۰).

امنیت به صورت وسیع، در مفهومی به کار گرفته شده که به صلح، آزادی، اعتماد، سلامتی و دیگر شرایطی اشاره می‌کند که فرد و یا گروهی از مردم، احساس آزادی از نگرانی، ترس، خطر یا تهدیدهای ناشی از داخل یا خارج را داشته باشند (میرعرب، ۱۳۷۹: ۱۴) و دارای دو معنای ایجابی؛ یعنی وجود احساس رضایت و اطمینان خاطر نزد دولتمردان و شهروندان و معنای سلبی؛ یعنی نبود ترس، اجبار و تهدید است (افخاری، ۱۳۸۰: ۲۷). حضرت امام علی (ع) امنیت را به مثابه گواراترین نعمت، مایه رفاه زندگی و یکی از هدف‌های ذاتی و مأموریت‌های اساسی حکومت اسلامی می‌داند (وائقی، ۱۳۸۰: ۴۳)، اما برای فهم صحیح‌تر آن باید بررسی نمود که به طور اساسی امنیت چیست؟ امنیت برای چه کسی؟ امنیت برای دولت یا مردم، برای فرد یا جامعه، برای داراها یا ندارها؟ امنیت برای چه؟ امنیت برای امنیت یا توسعه عدالت؟ برای نظم یا آزادی؟ امنیت از چه چیزی؟ از آسیب‌ها یا تهدیدها؟ امنیت از درون یا بیرون؟ امنیت به چه وسیله‌ای؟ به وسیله سخت‌افزار یا نرم‌افزار؟ ایجابی یا سلبی؟ امنیت در کجا و در چه حوزه‌ای؟ داخلی یا خارجی؟ ملی، منطقه‌ای، یا بین‌المللی؟ امنیت از کدام بعد (سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی)؟ ... که دال بر پیچیدگی، ابهام و سیالیت مفهوم امنیت است که با مفهوم ساده‌اندیشانه امنیت بسیار فاصله دارد، اما از آنجایی که در این تحقیق در نظر است به امنیت عمومی پرداخته شود، از توضیح

و تشریح و بیان تعاریف و نظریه‌های مربوط به امنیت صرف نظر شده و به یکی از سطوح آن، که امنیت عمومی است، پرداخته می‌شود.

امنیت عمومی: وضعیتی است که در آن مناسبات اجتماعی بین افراد، نهادهای مدنی و بوروکراسی دولتی، از ظهور، توسعه و نهادینه شدن فسادهای مختلف صیانت شده و شاهد کاهش ضریب ناامنی افراد از ناحیه عملکرد سایر بازیگران اجتماعی باشیم (افتخاری، ۱۳۸۴: ۲۵).

از دیرباز ایده «امنیت عمومی» که در آن عموم افراد جامعه بشری، حریم خویش را از هرگونه تعرض و تهدیدی، آزاد، رها و ایمن حس کنند و در سایه امنیت رشد و تعالی یابند. آرمان والایی است که انسان‌ها همواره در طول زندگی اجتماعی به دنبال و در انتظار نیل به آن بوده و هستند و تاکنون هیچ کشوری ادعا نکرده است که دارای امنیت کامل است. اهمیت امنیت تا آنجاست که حضرت امام علی (ع) امنیت را به مثابه گواراترین نعمت، مایه رفاه زندگی و یکی از هدف‌های ذاتی و مأموریت‌های اساسی حکومت اسلامی می‌داند (وائقی، ۱۳۸۰: ۴۳)، «رضایت مردم» به عنوان هدف ذاتی دولت و «وفاق اجتماعی» بر مبنای ارزش‌های مشترک جامعه، دو عنصر اساسی برای نیل به امنیت عمومی است. بیل مک سووینی مفهوم امنیت را بسیار لغزنده تلقی می‌نماید که محمول‌های متعددی اعم از افراد، جامعه، دولت‌ها و... را شامل می‌شود؛ بنابراین، پرسش از مفهوم امنیت را در ابتدای هر پژوهشی مربوط به آن امری ضروری می‌داند (افتخاری، ۱۳۸۴: ۲۵ و ۲۴)، امنیت عمومی ناظر بر تولید و حفظ شرایطی است که در آن، منافع حقوق افراد، گروه‌ها و نهادهای اجتماعی تأمین می‌گردد (رازانی، ۱۳۸۵: ۱۷)، امنیت اجتماعی (عمومی) یعنی آرامش و آسودگی خاطری که جامعه برای اعضای خود ایجاد می‌کند. مهم‌ترین خصلت امنیت اجتماعی این است که جامعه خود مسئول به وجود آوردن آن بوده و مرتبط با افراد درون یک جامعه است. بر همین اساس، صاحب‌نظران معتقدند که مهم‌ترین نوع امنیت، امنیت اجتماعی است؛ زیرا اگر امنیت در اجتماع به گونه‌ای باشد که انسان‌ها نتوانند نمودار آینده خود را بر اساس گذشته خود ترسیم کنند رشد و توسعه امکان‌پذیر نمی‌شود (لرنی، ۱۳۸۳: ۳۵)، امنیت عمومی

به قابلیت حفظ الگوهای سنتی، زبان، فرهنگ، مذهب و هویت و عرف ملی، با شرایط قابل قبولی از تحول مربوط است؛ همچنین حفظ تعلقات و پیوندهای متقابل درون هر یک از واحدهای اجتماعی و میان واحدهای اجتماعی یک جامعه به منظور پاسداری از حیات واحدها و تضمین بهره‌گیری آنان از منافع و ارزش‌ها یا همان فرصت‌ها (نویدکیا، ۱۳۸۴: ۴۴)، امنیت عمومی عبارت است از ایجاد شرایط و موقعیتی که بر اساس آن همه افراد جامعه در انجام فعالیت‌های مشروع و قانونی خود، آزادی کامل داشته و از امکانات جامعه یکسان برخوردار باشند؛ و همه افراد در موقعیت برابر قرار گیرند (عطایی، ۱۳۸۳: ۵)، «امنیت عمومی» مفهومی چندوجهی و چندبعدی است. از دیدگاه سلبی؛ امنیت عمومی را مترادف با نبود ترس، اجبار و خطر خارجی می‌دانند و با نگرش ایجابی؛ آن را احساس رضایت و اطمینان خاطر تعریف کرده‌اند. هدف از امنیت عمومی: ایجاد آرامش و نظم عمومی، تثبیت حاکمیت قانون و مقررات جامعه، حفظ انسجام جامعه و تضمین منافع عمومی و خصوصی مشروع مردم است و تهدید از طرف افراد ناآگاه منحرف، متخلف در حوزه داخلی است و ممکن است اگر با برنامه‌ریزی درست و مدیریت راهبردی با تهدیدهای امنیت عمومی مقابله نشود، تبدیل به تهدید امنیت ملی شوند (مؤذن‌جامی، ۱۳۸۴: ۴۳)، «امنیت عمومی» عبارت است از وضعیتی که در آن از ظهور، توسعه و نهادینه شدن فساد در مناسبات اجتماعی و سیاسی در جامعه و نهادهای مدنی و بروکراسی دولتی جلوگیری شده و در نتیجه شاهد کاهش ضریب ناامنی شهروندان از ناحیه عملکرد سایر بازیگران درون جامعه باشیم. این تعریف بر دو رکن استوار است: ۱) امنیت عمومی در ارتباط مستقیم با سازمان رسمی قدرت (دولت) است؛ ۲) روابط بین بازیگران مختلف در جامعه باید به گونه‌ای تحت نظارت و مدیریت پلیس باشد تا ضمن آنکه متعرض اصلی آزادی فردی نگردد، نوعی اطمینان خاطر را برای افراد ایجاد کند (افتخاری، ۱۳۸۴: ۲۶)، امنیت عمومی که در گستره فقدان تهدید و ترس نسبت به جان و مال و آبروی افراد در جامعه جلوه‌گر می‌شود یکی از شاخص‌های مهم و بایسته‌های اساسی کارآمدی حکومت به شمار می‌رود. امنیت در سطح خرد و کلان اگر تنها کار ویژه حکومت نباشد، حداقل یکی از ارکان آن خواهد بود و نظامی که در تأمین امنیت عمومی و حفظ جان

و مال و آبروی آحاد شهروندان خود توانایی کافی نداشته باشد، حکومتی ناکارآمد محسوب خواهد گردید؛ بنابراین، بدون تردید یکی از وظایف مهم مسئولان و مدیران جامعه در بعد برنامه‌ریزی و اجرا، نشان دادن کارآمدی نظام در تمام زمینه‌ها و به‌خصوص از بعد امنیت عمومی و نظم اجتماعی است. با این وجود، امنیت عمومی ناظر بر تولید و حفظ شرایطی است که در آن، منافع حقوق افراد، گروه‌ها و نهادهای اجتماعی تأمین می‌گردد. وجوه امنیت عبارت‌اند از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی (فردی، جمعی) قضایی و منشأ بروز تهدید، درون واحد ملی و حوزه تحلیل محیط ملی و واحد تحلیل نیز جامعه، گروه‌ها و نیروهای مؤثر اجتماعی هستند (رازانی، ۱۳۸۵: ۱۷)، با توجه به موارد فوق، آنچه مهم است؛ جایگاه امنیت عمومی در سطوح مختلف امنیت و نکته مهم‌تر، ارکان امنیت عمومی است که برخی از موارد مرتبط با این موضوع مورد بررسی واقع شده است.

تأمین‌کننده امنیت: مسئله تأمین‌کننده امنیت به مفهوم و مرجع امنیت نیز ارتباط دارد. اگر موضوع اصلی یا منحصربه‌فرد امنیت، دولت و تهدیدهای نظامی آن نیز باشد، دولت و به طور خاص نیروهای مسلح، تأمین‌کننده اصلی امنیت خواهند بود. در غیر این صورت، تأمین‌کننده امنیت نیز تغییر خواهد کرد. البته وسعت بحث تأمین‌کننده امنیت بیش از مرجع امنیت است به این معنا که در یک مرجع امنیت می‌توان تأمین‌کنندگان مختلفی را تصور کرد؛ بنابراین، بین این دو مقوله ملازمه دقیق منطقی وجود ندارد؛ اما در هر حال نوعی ارتباط بین آنها قابل تصور است. در جمهوری اسلامی ایران نیروهای مسلح را باید یکی از تأمین‌کنندگان امنیت ملی تلقی کرد. قانون اساسی به طور مشخص به وظیفه تأمین امنیت و صیانت از تمامیت ارضی توسط نیروهای مسلح اشاره کرده است. همچنین به دلیل موقعیت جغرافیای راهبردی جمهوری اسلامی ایران و نیز تجربه تهدید نظامی جنگ در سال‌های نخستین پیروزی انقلاب اسلامی، وجود نیروهای مسلح بسیار بااهمیت تلقی می‌شود. در چنین حالتی تأمین امنیت توسط نیروهای مسلح به تهدیدهای تمامیت ارضی و برخی تهدیدها در وجه فیزیکی دولت ارتباط پیدا می‌کند. البته ممکن است نیروهای مسلح در برخی موارد در حوزه تهدیدهای امنیت عمومی هم دخالت کنند. بر اساس اصل

یکصد و چهل و سوم ارتش جمهوری اسلامی ایران، پاسداری از استقلال، تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور را برعهده دارد. به دلیل وجود رویکرد انقلابی در جمهوری اسلامی ایران، مطابق با اصل یکصد و پنجاهم، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که در نخستین روزهای پیروزی انقلاب تشکیل شد برای ادامه نقش خود در نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن پابرجا می ماند. سپاه پاسداران با توجه به مأموریت خود بر اساس اصل فوق، تأمین امنیت در تهدیدهای گوناگون داخلی و خارجی را برعهده دارد (افتخاری، ۱۳۸۰: ۴۰-۲۴۱). شورای عالی امنیت ملی که نهاد منحصربه فرد در تصمیم گیری و سیاست گذاری امنیت ملی است می تواند صرف نظر از نهادهایی که وظیفه ذاتی آنها تأمین امنیت است سایر دستگاهها و نهادها را نیز به صورت خاص و موردی در تأمین امنیت دخالت دهد. دولت به معنای عام در تأمین امنیت دخالت می کند. دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی نیز در سطح کلی می تواند از طریق مذاکره ها و اقدام های دیپلماتیک در تأمین امنیت فعالیت نماید. قوه قضائیه و سایر نهادهای اجرایی نیز در تأمین امنیت نقش دارند. قدرت نیروهای مسلح و بسیج عمومی در حوزه تهدیدهای نظامی خارجی و داخلی در حدی است که توان بازدارندگی و نیز دفاع در صورت اقدام دشمن را تأمین نماید. در این شرایط مهم ترین ابزار و شیوه های تأمین کننده امنیت، ابزار و شیوه های سخت است؛ اما در حوزه امنیت عمومی و اجتماعی و مسائل امنیتی که در روابط دولت و ملت به وجود می آید، ساخت و تولید امنیت از درون اسبابی چون اعتماد، مقبولیت و رضایت و توسعه همه جانبه حاصل می گردد و در واقع تولید امنیت با ابزارها و شیوه های نرم امکان پذیر است. از نظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مردم حاکم بر سرنوشت خود هستند و با مشارکت خود در تمام امور باید تحولات در جامعه اسلامی و حرکت به سوی کمال را فراهم کنند؛ بنابراین، مسئله امنیت نیز از طریق اراده مردم و رابطه واقعی دولت-ملت سامان می یابد (افتخاری، ۱۳۸۰: ۲۴۲-۲۴۴). تحلیل امنیتی چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران نیز الگوی مطلوب جامعه اسلامی را جامعه ای امن می داند که از درون با توسعه رضایتمندی، اعتماد، سرمایه اجتماعی، اعطای حقوق در مقابل مسئولیت پذیری،

تولید قدرت نرم دانش، فناوری و اقتصاد به صورت پایدار امنیت خود را تأمین کرده است. در هر حال به دلیل اهمیت دولت به معنای عام و نیروهای مسلح به معنای خاص، بخش مهمی از امنیت در حوزه تهدیدهای خارجی از طریق دولت و نیروهای مسلح تأمین می‌گردد؛ اما در حوزه داخلی اراده، خواست و رفتار مردم در کنار نهادهای حاکمیت (دولت) به صورت عینی‌تر و مستقیم در تأمین امنیت دخالت می‌نماید (افتخاری، ۱۳۸۰: ۲۴۵ و ۲۴۷)؛ پس مشارکت مردم بر کنار دولت و نیروهای مسلح به عنوان ابزار تأمین امنیت مدنظر قانون اساسی بوده است. بدیهی است مشارکت مردم و همراهی کردنشان با دولت در صورت رضایتمندی آنان و کارآمدی دولت میسر می‌شود. از این رو، قانون اساسی در راستای توجه به بعد نرم‌افزاری تأمین امنیت بر ایجاد و تدارک بسترها و ساختارهایی که رضایتمندی مردم و کارآمدی دولت را در پی دارد تأکید نموده است. محور هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی، تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، ایجاد نظام اداری صحیح، پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه، تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد، ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون (بندهای ۱۴، ۱۲، ۱۰، ۹، ۷، ۶ و اصل سوم). این موارد در برخی اصول دیگر نیز مورد تأکید قرار گرفته‌اند.

شیوه‌ها و ابزار تأمین‌کننده امنیت: ابزارها و شیوه‌های تأمین امنیت نیز مهم هستند. کشورها در نحوه استفاده از ابزار تأمین‌کننده امنیت، متفاوت از هم عمل می‌کنند. برخی کشورها شیوه‌ها و ابزار سخت را سهل‌الوصول‌تر می‌دانند و استفاده از آن را ترجیح می‌دهند. در بعضی کشورها نیز شیوه‌ها و ابزار نرم اهمیت بیشتری دارند. «در جمهوری اسلامی می‌توان به تأمین‌کنندگان گوناگون امنیت برخورد کرد از یک سو دولت به معنای عام به صورت رسمی و وظیفه تأمین امنیت را برعهده دارد. از سوی دیگر نهادهای خاص امنیتی مانند نیروهای مسلح و نیروی انتظامی، امنیت ملی و داخلی را تأمین می‌نمایند؛ اما از طرف دیگر مردم نیز به طور مستقیم و غیرمستقیم در تأمین امنیت دخالت دارند. دکترین بسیج عمومی که توسط بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران طرح شد و در جنگ تحمیلی

کارکرد و نقش کاملاً مؤثری داشت، به عنوان یک اصل و سیاست مهم در حوزه امنیت ملی و عمومی مورد پیگیری قرار گرفت. دولت بر اساس اصل یکصد و پنجاه و یکم موظف به آموزش نظامی همه افراد کشور به منظور دفاع مسلحانه از کشور و نظام جمهوری اسلامی شده است. اصل اخیر که به بسیج عمومی و ملی اشاره می‌کند، نمادی از تلفیق دولت و ملت به عنوان تأمین کننده امنیت است. این امر نشانگر آن است که «ملت» به معنای مجموعه اعضای آن در تأمین امنیت به طور مستقیم مشارکت می‌نمایند. در عین حال نقش مردم به عنوان تأمین کننده غیرمستقیم امنیت یک نقش اساسی و فراگیر است» (افتخاری، ۱۳۸۰: ۲۳۶). از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نهادهای مؤثر در تأمین امنیت که به نحوی به رهبری ارتباط دارند عبارت‌اند از: ۱) شورای عالی امنیت ملی بر اساس اصل ۱۷۶؛ ۲) ارتش جمهوری اسلامی ایران بر اساس اصل ۱۴۳؛ ۳) سپاه پاسداران بر اساس اصل ۱۵۰ (افتخاری، ۱۳۸۰: ۲۳۹).

هدف و غایت امنیت: یکی از سؤال‌های مطرح در رابطه با امنیت، سؤال از هدف امنیت است. به دیگر سخن آیا امنیت غایت یک نظام سیاسی است یا آنکه خود امنیت مانند ابزاری است برای رسیدن به هدف یا هدف‌های عالی‌تر؟ «این بحث را می‌توان با عناوینی دیگر مانند آرمان‌ها و هدف‌های اساسی و یا حتی ارزش‌های بنیادین یک سازمان مطرح کرد، زیرا امنیت در یک سازمان بزرگ‌تر به هدف‌ها و آرمان‌ها و ارزش‌های بالاتر توجه دارد. در اینکه امنیت در برخی طبقه‌ها و مراحل، خود یک هدف است شکی وجود ندارد؛ اما سؤال آن است که خود امنیت چه هدفی را دنبال می‌کند که فقدان آن موجب نرسیدن به هدف یا هدف‌های مذکور است. همچنین قرار گرفتن عناوینی همچون بقاء (یک سازمان) به عنوان هدف نهایی، بدیهی و مورد قبول است؛ اما هدف‌های مشخص‌تر که امنیت، آن را جستجو می‌کند چیست؟» (ره‌پیک، ۱۳۸۷: ۵۶-۵۷).

در مکاتب سیاسی غیردینی که قدرت اصالت دارد-مثل واقع‌گرایان- شاید نفس رسیدن به قدرت را بتوان به عنوان هدف امنیت تلقی کرد؛ اما در یک نظام دینی، صرف نیل به قدرت را نمی‌توان هدف امنیت دانست: «در جمهوری اسلامی ایران، امنیت برای

دستیابی به نفس قدرت بدون در نظر گرفتن سایر هدف‌ها مورد توجه نیست و قدرت سیاسی، ذاتاً اصالت ندارد اگرچه در صورت توجه به هدف‌های بالاتر، یکی از هدف‌های امنیت، کسب و توسعه قدرت است» (ره‌پیک، ۱۳۸۷: ۲۰۸). ویژگی هدف‌ها یا مقاصد آن است که می‌توانند در یک رابطه طولی، مراتب و مراحل مختلفی را ایجاد کنند، به نحوی که هر مرحله به یک اعتبار هدف و به اعتبار دیگر مقدمه یا ابزار مراحل دیگر باشد. امنیت نیز از این قاعده مستثنا نیست و می‌توان آن را در سطوح و مراتب گوناگون تحلیل نمود. در جمهوری اسلامی ایران، امنیت جایگاه و نقش مهمی دارد و به همین دلیل خود می‌تواند به عنوان یک هدف مورد توجه قرار گیرد؛ به نحوی که، می‌توان بخش قابل توجهی از منابع و امکانات کشور را برای دسترسی و تحقق این هدف هزینه نمود؛ اما امنیت به عنوان یک هدف به طور مسلم نقشی واسط نسبت به هدف‌های دیگر ایفا می‌کند. این هدف‌ها یا آرمان‌ها ورای ظرف امنیت قابل طرح و تصور هستند (ره‌پیک، ۱۳۸۷: ۲۰۴-۲۰۵)؛ بنابراین، در فرض رسیدن به امنیت باز این سؤال قابل طرح است که با فراهم شدن امنیت باید چه هدف عالی دیگری را دنبال نمود؟ حضرت امیر (ع) در فرازی از نهج‌البلاغه می‌فرماید: «هدف از اقامه حکومت و برپائی نظام سیاسی مبتنی بر قوانین وحی، تأمین امنیت است: بدان جهت حکومت را پذیرفتم که... در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امن و امان زندگی کنند (نهج‌البلاغه؛ خطبه ۱۳۱). پس اصلاح در بلاد برای ایجاد آرامش و در امنیت زندگی کردن مردم است؛ اما تأمین امنیت که وظیفه اصلی حکومت است خود نمی‌تواند پایان کار باشد بلکه باید زمینه‌ساز تعقیب هدف دیگری باشد. این هدف به روشنی در قرآن بیان شده است. می‌فرماید: یعنی خدا امنیت و آرامش را برای مؤمنان فراهم ساخت تا هدف دیگری را دنبال کنند و آن حرکت در جهت کامل‌تر ساختن ایمان هست (فتح/۴). در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مبتنی بر اصول اسلامی و بنیانی‌ترین اصل این مکتب یعنی قرآن است، کمال ایمان و عبودیت به عنوان هدف غایی امنیت معرفی شده‌اند: ۱) حکومت به خودسازمان می‌دهد تا در روش تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید (مقدمه

قانون اساسی - شیوه حکومت در اسلام؛ ۲) هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادها به منظور تجلی ابعاد خداگونگی انسان فراهم آید؛ بنابراین، امور دیگری چون آبادانی، ترقی و رفاه اقتصادی، اجرای عدالت و مانند آن که در اصول ۳، ۴۳، ۳۰، ۲۹ و... مورد تأکید قرار گرفته اند جزء هدف‌های میانی امنیت محسوب می‌شوند.

آسیب‌پذیری‌های مدیریت امنیت عمومی: در بعد اقتصادی: «نرخ رشد بیکاری بالا، نفوذ بیگانگان در اقتصاد، روند نابسامان اقتصاد داخلی و افزایش شکاف‌های احتمالی عمومی، طبقاتی و...، توزیع نامعقول درآمد، احساس بی‌عدالتی توزیعی، نابرابری و تبعیض، شکاف توسعه‌یافتگی بین شهر و روستا، فقدان یک سامانه جبران‌کننده برای خانوارهای زیرخط فقر یا آسیب‌پذیر (تاجیک، ۱۳۸۱: ۲۰۴-۲۰۵).

در بعد فرهنگی - اجتماعی، مهم‌ترین آسیب‌پذیری‌های احتمالی در این حوزه عبارت‌اند از: «گسترش شبهات دینی، ترویج تفکرهای غربی که سبب تخریب بنیان‌های اعتقادی و نظام سیاسی می‌شود، گسترش ابتدال به منظور تخریب اصول اخلاقی و انهدام پایه‌های استحکام خانواده، روابط انسانی و سنت‌های پسندیده، پرنشاندن شکاف علمی و فناوری جمهوری اسلامی با کشورهای پیشرفته، ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران، ضعف در تعلق به هویت ملی، تکثر فرهنگی و تعلق و گرایش فزاینده به خرده‌فرهنگ‌ها، واگرایی میان خرده‌فرهنگ‌ها، ضعف هم‌بستگی و انسجام جمعی با توجه به گسست‌های متفاوت اجتماعی، قومی و مذهبی، مصرف‌گرایی مفرط فرهنگی (تاجیک، ۱۳۸۱: ۲۰۱-۲۰۲).

در بعد سیاسی، مهم‌ترین آسیب‌پذیری‌های این حوزه عبارت‌اند از: مشارکت نداشتن وسیع احزاب و جناح‌های سیاسی در روند تحولات و اوضاع سیاست داخلی، تعیین نکردن حدود و مرز آزادی‌ها از جمله آزادی‌های بی‌حد و حصر و یا به طور کامل محدود سیاسی و مطبوعات (تاجیک، ۱۳۸۱: ۲۰۸)، کاهش مشارکت سیاسی مردم و ناکارآمدی دولت (مطالعات گروهی، ۱۳۸۶: ۹۶).

تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری

برای رفع آسیب‌های امنیت عمومی در بعد اقتصادی، همان‌طوری که در قانون اساسی خطوط مشخصی برای سیاست‌گذاری‌های دولت به‌ویژه در زمینه اقتصادی ترسیم شده، عمل به آنها می‌تواند جلوی بروز این تکثر آسیب‌پذیری‌ها در زمینه اقتصادی را بگیرد: «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌ها، پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه (بندهای ۹ و ۱۲ اصل ۳)، استقلال اقتصادی (قسمت ج بند ۶ اصل ۲ و اصول ۹، ۴۳، ۱۵۲ و...)، برخوردار ساختن افراد کشور از تأمین اجتماعی فراگیر و کارآمد (اصل ۲۹)، موظف شدن دولت به اولویت دادن در تدارک مسکن برای نیازمندان، روستائیان و کارگران (اصل ۳۱)، تأمین نیازهای اساسی مانند مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت و.../ تأمین شرایط و امکانات کار برای همه/ جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور (بندهای ۱ و ۲ و ۸ اصل ۴۳)، جلوگیری از تبعیض در تهیه برنامه‌های عمرانی و رفاهی استان‌ها با ایجاد شورای عالی استان‌ها (اصل ۱۰۱)، ممنوع شدن هرگونه قراردادی که موجب سلطه بیگانه بر منابع اقتصادی شود (اصل ۱۵۳).

برای رفع آسیب‌های امنیت عمومی در بعد سیاسی نیز در قانون اساسی به آسیب‌پذیری‌های احتمالی در حوزه سیاسی توجه شده و راهکارهای مشخصی در آن ارائه شده است: برابر اصول ۲۷، ۲۶، ۲۴، احزاب، اجتماعات و مطبوعات، هم از آزادی‌های لازم برخوردارند و هم حدود این آزادی‌ها مشخص شده است. در واقع هم حقوق مشخص است و هم حدود. مشارکت سیاسی دارای معیار مشخصی است. برخورداری از آزادی‌های لازم و تشریک مساعی مردم در حکومت و مردم‌سالاری را می‌توان به عنوان معیاری برای مشارکت سیاسی تلقی نمود. در قانون اساسی، آزادی در حوزه‌های مختلف آن مورد توجه بوده است. تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (بندهای ۷ و ۸ اصل ۳)، نظارت همگانی مردم (اصل ۸)،

آزادی‌های مشروع (اصل ۹)، آزادی عقیده (اصل ۲۳)، در رابطه با مردم‌سالاری نیز بر اداره امور کشور با اتکای به آرای عمومی و همه‌پرسی (اصل ۶)، اداره امور جاری کشور با رأی مردم از طریق شوراها (اصول ۷، ۱۰۰، ۱۰۴)، انتخاب غیرمستقیم بالاترین مقام کشور یعنی رهبری (اصل ۱۰۷) تأکید شده است. محور هر گونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی (بند ۶ اصل ۳)، رفع تبعیض‌های ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌ها، ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیرضروری، پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه برای ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت و تعمیم بیمه، تأمین خودکفایی در علوم و فنون و ... (بندهای ۹ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۳ اصل ۳)، تأمین اجتماعی فراگیر و کارآمد (اصل ۲۹)، تأمین نیازهای اساسی مانند مسکن، خوراک، بهداشت...، تأمین شرایط و امکانات کار برای همه، تلاش برای رسیدن به خودکفایی در زمینه‌های کشاورزی، دامی و صنعتی به همراه تأمین نیازهای عمومی (بندهای ۱ و ۲ و ۹ اصل ۴۳).

در بعد امنیتی نیز به طور کلی در مطالعات امنیتی، هر گاه تهدید متوجه مرجع امنیت باشد، چنین تهدیدی، تهدیدی امنیتی تلقی می‌شود؛ به عبارت دیگر، تهدید مرجع امنیت، تهدید امنیتی تلقی می‌گردد (ره‌پیک، ۱۳۸۷: ۲۱۱). در مبحث مرجع امنیت، با استفاده از نظر برخی امنیت‌پژوهان، به تهدیدهای مطرح برای نظام که عبارت از سه نوع تهدید بود (تهدید ایده، تهدید بنیان فیزیکی، تهدید نظام سیاسی)، اشاره شد و سپس نظام به عنوان مرجع امنیت معرفی گردید. اموری چون اسلامیت نظام و ولایت فقیه نیز رکن رکن نظام دانسته شدند.

برای رفع آسیب‌های امنیت عمومی در بعد فرهنگی - اجتماعی، در ورای اصول متعددی از قانون اساسی، بسیاری از آسیب‌پذیری‌هایی که اشاره شد قابل مشاهده‌اند؛ اما با بکار بستن بهنگام چنین اصولی که در واقع خطوط راهنمای کلی سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در حوزه‌های مختلف، به‌شمار می‌روند می‌توان از بروز چنین آسیب‌پذیری‌هایی جلوگیری نمود. بر همین مبنا، قانون اساسی در بخش‌های مختلفی از مقدمه، پیروی از اصول چنین قانونی را طریق رسیدن به جامعه نمونه و اسوه می‌داند.

عنایت به «اسلامیت نظام» مورد تأکید قانون اساسی و عملکرد مناسب و کارآمد نهادهای متولی و حافظ آن در کنار اموری که در ذیل ذکر می‌شود می‌تواند از بسیاری از آسیب‌پذیری‌های احتمالی که به عنوان برخی آسیب‌پذیری‌ها مورد اشاره قرار گرفت از جمله شبیه شماره‌های (۵، ۳، ۲، ۱) مانع گردد. اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت (قسمت الف، بند ۶ اصل ۲)، بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها (بند ۲ اصل ۳)، تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان (بند ۴ اصل ۳)، ایجاد محیط مساعد برای رشد فضائل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با تمامی مظاهر فساد و تباهی (بند ۱ اصل ۳)، تنظیم برنامه اقتصادی کشور به صورتی که هر فرد توان کافی برای خودسازی معنوی داشته باشد (بند ۳ اصل ۴۳)، اسلامیت نظام (اصول ۱۷۷، ۷۲، ۱۲، ۴ و...).

تأکید بر حفظ بنیان خانواده و تسهیل امکانات و قوانین، می‌تواند در راستای پیشگیری از آسیب‌پذیری‌های احتمالی در بعد خانواده و روابط انسانی، تأویل گردد: «خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید برای آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد (اصل ۱۰). حمایت مادران، به‌خصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده (بندهای ۲ و ۳ اصل ۲۱). تأکید بر استقلال اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، تقویت روح بررسی و تتبع در تمام زمینه‌های علمی و فنی، استفاده از علوم و فنون و تجارب بشری، تسهیل و تعمیم آموزش عالی و تأکید بر خودکفایی برای جلوگیری از آسیب‌پذیری‌هایی است که می‌تواند در زمینه‌های علمی - فناورانه و مصارف فرهنگی، رخ دهد: «تأمین و حفظ استقلال اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (اصول ۱۵۲، ۴۳، ۹ و قسمت ج بند ۶ اصل ۲ و...)، تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی و... از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان (بند ۴ اصل ۳)، آموزش و پرورش رایگان و تسهیل و تعمیم آموزش عالی (بند ۳ اصل ۳ و اصل ۳۰)، تأمین خودکفایی در علوم و فنون و صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند اینها (بند ۱۳

اصل ۳ و اصل ۳۰ و بند ۹ اصل ۴۳)، استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها (قسمت ب بند ۶ اصل ۲)، استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور (بند ۷، اصل ۴۳). تأکید بر وحدت و هم‌بستگی ملی و عوامل قوام‌بخش آن در راستای پیشگیری از آسیب‌پذیری‌هایی است که ممکن است خود را در چهره تفرق، ضعف هم‌بستگی ملی و انسجام جمعی، گسست‌های متفاوت اجتماعی، قومی و مذهبی نشان دهد: «تأمین هم‌بستگی ملی (قسمت ج بند ۶ اصل ۲)، تفکیک‌ناپذیر بودن آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی (اصل ۲۶ و ۹)، منوط شدن فعالیت شوراهای به رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و تابعیت از حکومت مرکزی (اصل ۱۰۰)، به رسمیت شناختن دیگر مذاهب‌ها و ادیان کشور در کنار دین و مذهب رسمی (اصول ۱۲ و ۱۳). زبان و خط فارسی به دلیل برخورداری از پشتوانه غنی فرهنگی، تمدنی، اسطوره‌ای و ادبی به همراه مفاخر ادب فارسی که در سطح جهانی منشأ تأثیر بوده‌اند می‌تواند مهم‌ترین عامل وحدت‌بخش میان اقوام مختلف باشد و دیگر خرده‌فرهنگ‌ها را در خود محو کند. قانون اساسی به این مهم توجه داشته، ضمن احترام به دیگر زبان‌های قومی، فارسی را زبان و خط مشترک مردم ایران دانسته است (اصل ۱۵). هر نوع احساس تبعیضی می‌تواند به نیروی گریز از مرکز تبدیل شود و تعلق به هویت ملی را در کنار هویت‌های قومی و قبیله‌ای کم‌رنگ سازد. قانون اساسی که مبنای «تأسیس جامعه نمونه‌ای است که باید الگوی همه مردم جهان باشد» با اشراف به این مهم، راه سد زمینه‌های چنین آسیب‌پذیری‌هایی را نشان داده است: «برخوردار بودن همه اقوام و قبایل از حقوق مساوی (اصل ۱۹)، از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برخوردار بودن همه افراد ملت (اصل ۲۰)، جلوگیری از تبعیض در برنامه‌های عمرانی و رفاهی استان‌ها (اصل ۱۰۱).

منابع:

- قرآن کریم.
 نهج البلاغه.
 افتخاری، اصغر (۱۳۸۰)، فرهنگ امنیت اجتماعی، رویکردها و نظریه‌ها، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
 افتخاری، اصغر (۱۳۸۴)، معمای امنیت عمومی درآمدی بر جایگاه تازه پلیس در جامعه (کنکاش بر جنبه‌های مختلف امنیت عمومی و پلیس، دانشگاه علوم انتظامی)، تهران: دانشگاه علوم انتظامی.
 الوانی، مهدی (۱۳۸۳)، اخلاقیات و مدیریت، فصلنامه مطالعات مدیریت، ش ۴۱ و ۴۲، بهار و تابستان، صص ۱-۱۱.
 تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۱)، مقدمه‌ای بر استراتژیست‌های امنیت ملی ج.ا.ا، جلد اول، تهران: مرکز بررسی‌های راهبردی.
 توسلی، غلام‌عباس (۱۳۷۱)، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: سمت.
 دانش آشتیانی، محمدباقر (۱)، الگوی طرح‌ریزی راهبردی، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
 دعاگویان، داود (۱۳۸۴)، جامعه‌شناسی شهری با رویکرد انتظامی و امنیتی، تهران: جهان جام جم.
 دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، لغتنامه دهخدا، جلد دهم، تهران: دانشگاه تهران.
 رازانی، احسان (۱۳۸۵)، امنیت ملی مفاهیم و تهدیدها، تهران: ساعس ناجا.
 — (۱۳۸۵)، تأثیر تهدیدات و آسیب‌پذیری‌های اجتماعی در بدنه امنیت ملی، تهران: ساعس ناجا.
 رهپیک، سیامک (۱۳۸۷)، نظریه امنیت جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.
 صدیق‌سروستانی، رحمت‌الله (۱۳۸۳)، آسیب‌شناسی اجتماعی، تهران: آن.
 — ، فواتحلیل مطالعات انجام شده در حوزه آسیب‌شناسی اجتماعی در ایران، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۱۵، بهار و تابستان.
 عبدالله‌خانی، علی (۱۳۸۶)، نظریه‌های امنیت، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، جلد اول.
 عصاریان‌نژاد، حسین (۱۳۹۱)، تقریرهای کلاسی درس آسیب‌شناسی امنیت عمومی، تهران.
 کریمایی، علی اعظم (۱۳۸۶)، «تأملی در شناخت امنیت اجتماعی»، فصلنامه دانش حفاظتی و امنیتی، سال دوم، شماره سوم، سال ۱۳۸۶.
 گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
 لرنی، منوچهر (۱۳۸۳)، امنیت ملی و دفاع از ارزش‌ها، تهران: ساعس ناجا.

مطالعات گروهی (۱۳۸۶)، راهبرد امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در برابر تهدیدات نرم آمریکا، تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی.

معین، محمد (۱۳۶۲)، فرهنگ فارسی معین، تهران: سپهر.

مؤذن جامی، محمد هادی (۱۳۸۴)، «تأملی در مفهوم نظم و امنیت عمومی و عوامل مرتبط با آن»، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، شماره اول، تهران: آشنایی.

میرعرب، مهرداد (۱۳۷۹)، «نیم‌نگاهی به مفهوم امنیت»، تهران: فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۹. نوید کیا، منیژه (۱۳۸۴)، «چندگانگی امنیت، امنیت ملی، عمومی و امنیت اجتماعی»، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، شماره ۲ و ۳ تابستان و پاییز، تهران: آشنایی.

واثقی، قاسم (۱۳۸۰)، تدابیر و سیره عملی امام علی (ع) در تأمین امنیت اجتماعی، تهران: هما.

سایت و روزنامه:

سایت مقام معظم رهبری (مدظله العالی).

عطایی، محمد آصف (۱۳۸۳)، امنیت و حوزه‌های آن در قرآن کریم، تهران: روزنامه کیهان، مورخه ۱۳۸۳/۵/۱۸.

مطالعه بیشتر:

آجرلو، محمدجعفر (۱۳۸۹)، اشراف اطلاعاتی و رابطه آن با ژئوپلیتیک اطلاعات، تهران: دانشگاه جامع امام حسین (ع)، مرکز مطالعات کاربرد اطلاعات.

گروه مطالعاتی دانشکده امنیت ملی؛ سرمایه اجتماعی و امنیت عمومی؛ تهران: دانشگاه عالی دفاع ملی، انتشارات داءا؛ ۱۳۸۸.

کریمی مله، علی، تأملی معرفت‌شناسانه در مسئله امنیت ملی از نگاه امام خمینی (ره)، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، شماره ۲۶، زمستان ۱۳۸۳؛

کریمی مله، علی، شناسایی مرجع امنیت در رویکرد امنیت ملی امام خمینی (ره)، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هشتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۴؛

ثمیری، غلامرضا (۱۳۸۹)، مبانی حقوقی اشراف اطلاعاتی با تأکید بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشکده و پژوهشکده اطلاعات و امنیت.

جمشیدیان، هادی (۱۳۸۹)، مفهوم اشراف اطلاعاتی و راه کارهای تحقق آن، تهران: دانشکده و پژوهشکده اطلاعات و امنیت.

جهانگیر، منصور (۱۳۸۵)، قانون اساسی جمهوری اسلامی، تهران: دوران.

دژاکام، رضا (۱۳۸۹)، *درآمدی بر چیستی و چرایی اشراف اطلاعاتی*، تهران: دانشگاه جامع امام حسین (ع)، مرکز مطالعات کاربرد اطلاعات.

بوزان، باری (۱۳۷۸)، *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

ادواردای، آزر و چونگ‌این مون (۱۳۷۹)، *امنیت ملی در جهان سوم*: تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

اطلاعات سپاه (۱۳۸۸)، *اشراف اطلاعات*، تهران: معاونت اطلاعات.

افتخاری، اصغر (۱۳۷۹)، *ابعاد انتظامی امنیت ملی* (مجموعه مقالات پیرامون امنیت ملی و نقش

نیروی انتظامی، ساعس ناجا)، تهران: ساعس ناجا.

